زیر آسمان فیروزه‌ای

روایت آتیلا پسیانی از پدربودن

• آتیلا پسیانی مانند برخی از بزرگ‌ترها نیست که مدام بچه‌ها را می‌بوسند و بغل می‌کنند، ولی از دیدن هر حرکت و حرف آنان لبریز از شادی می‌شود. برای او عشق به کودکان یک حس درونی است. این هنرمند پدر «ستاره» و «خسرو» و جزء هنرمندانی است که فرزندانش از دوره کودکی وارد فعالیت هنری شده‌اند.

به انگیزه روز پدر گپ‌وگفتی با آتیلا پسیانی داریم که در آن از تفاوت عشق به فرزند و عشق به اثر هنری گفتیم و او برایمان از لذت پدری به عنوان تجربه‌ای منحصربه‌فرد در زندگی گفت که با هیچ عشق دیگری قابل مقایسه نیست.

خبرنگار ایسنا گفت‌وگوی خود را با یک پرسش کلی آغاز می‌کند. پدر و مادر شدن تجربیاتی است که به اندازه عمر بشر قدمت دارد ولی چه چیزی سبب می‌شود این تجربه که قدمتی هم‌پای تاریخ بشریت دارد، در تمام اعصار و قرون همچنان برای آدمیان یگانه باشد؟

پاسخ پدر گفت‌وگوی ما به این پرسش چنین است: «هرگز نمی‌توانید عشق و لذتی را که به واسطه داشتن فرزند دارید، از دیگران کسب کنید. هر کسی باید خود این لذت را تجربه کند مگر اینکه اصولا علاقه‌ای به این تجربه نداشته باشد. من تمایل داشتم و دو بار پدر شدم. شاید اگر در کشوری زندگی می‌کردیم که امید به زندگی بیشتر و شرایط برای جوانان آسان‌تر بود، حتی بچه‌های بیشتری می‌داشتم».

او در ادامه از علاقه‌اش به کودکان هم می‌گوید: «برخلاف برخی که مدام بچه‌ها را می‌بوسند و آنان را بغل می‌کنند، من چنین کارهایی نمی‌کنم، ولی همیشه همه وجودم پر از عشق به کودکان است. نه تنها فرزندان آشنایان دوروبرمان که حتی کودکان غریبه‌ای که در کوچه و خیابان می‌بینم، هر کار و هر حرف‌شان برایم جذاب و هیجان‌انگیز و وقت‌گذرانی با بچه‌ها برایم بسیار لذت‌بخش است و می‌توانم ساعت‌ها به آنان نگاه کنم و از درون غرق شادی شوم. توجهم به کودکان خیلی ذهنی است».

این هنرمند که در کارنامه هنری‌اش تجربه کارگردانی نمایش‌هایی مانند «بحرالغرایب»، «پرفسور بوبوس» و «متابولیک» را دارد، از موضوع جالب دیگری در برخورد با کودکان سخن می‌گوید: «مهم‌ترین اتفاقی که در رابطه با کودکان برای من می‌افتد، این است که متوجه می‌شوم هنوز کودکی خود را از دست نداده‌ام و یک کودک ۶۲ساله هستم!».

کنجکاوی دیگر ما این بود که آیا خلق اثر هنری می‌تواند همانند تجربه پدری یا مادری باشد و آیا اثر هنری می‌تواند همچون فرزند هنرمند تلقی شود؟

پسیانی در پاسخ به این پرسش توضیح می‌دهد: «کار هنری هرگز نمی‌تواند مانند فرزند آدم شود؛ اینها دو تجربه کاملا متفاوت است و هر یک لذت خاص خود را دارد. شما به عنوان پدر یا مادر حسی که نسبت به فرزندتان دارید، این است که بخشی از وجودتان و به معنی تداوم زندگی و ادامه شماست. ما همیشه به نسل بعد از خود فکر می‌کنیم. طبیعتا نزدیک‌ترین آدم‌ها در نسل بعد از ما، فرزندان‌مان هستند، بنابراین عشق به فرزند از جنس دیگری است و عشق به کار و خلاقیت هنری از جنسی دیگر و هیچ لزومی ندارد این دو را در جایگاهی شبیه به هم قرار دهیم. واقعیت این است که نمایش من نمایش من است، ولی ستاره و خسرو دختر و پسرم هستند».

او در توضیح دیگر تفاوت‌های این تجربه‌ها ادامه می‌دهد: «با خلق اثر هنری، بخشی از وجودتان را تثبیت می‌کنید و اثر هنری، نشانه شماست و آن را به عنوان جای پایتان به یادگار می‌گذارید و این متفاوت است با زمانی که موجودی را به عنوان فرزندتان بزرگ می‌کنید و او خود مستقل از شما به حیات خود ادامه می‌دهد؛ درحالی‌که کار هنری شما مستقل از شما نیست».

عکس: پریچهر ژیان

نگاهی به نمایش «مارلون براندو»، به نویسندگی و کارگردانی مهران رنجبر

سلبریتی، حتی بعد از مرگ

فاطمه فلاح . کارشناس ارشد تئاتر

مهران رنجبر، نویسنده و کارگردان نمایش مارلون براندو است؛ او در کارنامه هنری‌اش نمایش استیو جابز را دارد و در گفت‌وگویی بیان کرده که می‌خواهد در نمایش‌های بعدی‌اش به چهره‌هایی مانند آدولف هیتلر و برتراند راسل فیلسوف نیز بپردازد. او به دنبال ساختن پرتره‌هایی از چهره‌هایی است که در عالم تجارت، سینما، فلسفه و سیاست تأثیرات عمیقی داشته‌اند و در ضمن برای مخاطب تا حد زیادی آشنا هستند. آشنایی مخاطب درباره این شخصیت‌ها با کنجکاوی همراه است؛ چون از قضا این افراد و از جمله مارلون براندو زندگی‌هایی داشته‌اند که بعد از مرگشان نیز با حرف‌وحدیث و بازخوردهای متفاوتی همراه است. بنابراین از نظر موضوعی هنوز تازه و همین‌طور جذاب هستند.

درباره نمایش و مارلون براندو

از مهم‌ترین اتفاقات جنجالی زندگی مارلون براندو، بازی او در مقابل ماریا اشنایدر در فیلم «آخرین تانگو در پاریس»، به کارگردانی برناردو برتولوچی است. اشنایدر بعدها از مارلون براندو برای همان صحنه شکایت کرده است. اما وقتی در خاطرات دیگران درباره آن ماجرا صحبت شده است، مارلون براندو نیز بعد از این صحنه احساس شرم و ویرانی حریم شخصی‌اش را داشته است. در این نمایش نیز سعی شده هم از دید اشنایدر و هم از دید براندو این مسئله بازپردازی شود. از طرفی مارلون براندو طرفداران زیادی داشته است. یکی از این طرفداران به نام ماریا با دوستش قصد دزدیدن براندو را دارند تا در جزیره لانگ‌آیلند با او ازدواج کند. این دو اتفاق و همین‌طور بعضی خاطرات دنیای بازیگری و از همه مهم‌تر زندگی کودکی و رابطه مارلون براندو با پدرش از موضوعات مهم و خط اصلی نمایش مارلون براندو هستند.

انتخاب یک بزنگاه زمانی

مارلون براندو در بازیگری یک اسطوره است؛ بنابراین بازی‌کردن در نقش او کار بسیار حساسی است. از یک طرف باید باورپذیر باشد و از طرفی قدرتمند، تا حدی که با شخصیت هنری این بازیگر برابری کند. انتخاب یک بزنگاه زمانی درست باعث شده است که این امر تا حد زیادی حل شود. این بزنگاه یک ساعت پایانی زندگی مارلون براندو و زمانی است که او دارد تمام زندگی‌اش را مثل یک فیلم سینمایی مرور می‌کند. همین بزنگاه زمانی باعث شده است مرور خاطرات، شکل دراماتیک و احساسی به خود بگیرد و مثل اعتراف پیش از مرگ صادقانه و باورپذیر باشد. از طرفی همه‌چیز دارد در ذهن مارلون براندو رخ می‌دهد. بنابراین حس صمیمیت و نزدیکی تماشاگر را برمی‌انگیزد. همچنین در صحنه ابتدایی، مارلون براندو در برابر شخصیت قدرتمند پدرش قرار می‌گیرد و عجز او در برابر پدرش باعث می‌شود مخاطب آن مارلون براندوی مغرور و شوخ را فراموش کند و بخواهد او را جور دیگری ببیند. این انتخاب برای ورودیه نمایش بسیار هوشمندانه است؛ چون همان‌طور که گفته شد، باعث همراه‌شدن مخاطب با شخصیت براندو می‌شود و کار بازیگر را برای ارتباط‌گرفتن تا حد زیادی آسان می‌کند. گرچه کم‌کم در بخش‌های دیگر نمایش آن قسمت مغرور وجود مارلون براندو نیز نمایش داده می‌شود.

جهان خیال و واقعیت

اتفاقات، درون ذهن مارلون براندو رخ می‌دهند. بنابراین برای نمایش دنیای ذهنی او، صحنه، لباس، گریم و حتی بازی‌ها و شخصیت‌پردازی دستخوش دست‌کاری‌هایی در یک دنیای رئال و واقعی شده‌اند. درهایی که روی صحنه باز و بسته می‌شوند و شخصیت‌هایی که وارد ذهن براندو می‌شوند درواقع دریچه‌های ذهنی براندو هستند. دوست ماریا که طرفدار مارلون براندو است، یک سگ است. سگ‌بودن او دلیلی نمادین و شخصیت‌پردازانه در نمایش دارد. او مثل یک سگ مطیع ماریاست. طراحی لباس برای او خیلی واقع‌گرا و درعین‌حال فانتزی است. پدر براندو که یک گاوچران بوده است، لباس گاوچرانی عجیبی دارد که زرق‌وبرق لباس راک‌استارها و خشونت و بدویتی به‌خاطر شاخ روی کلاه گاوچرانی‌اش دارد. این طراحی، هم دنیای روی صحنه را زیبا، عجیب و تازه کرده و هم بر تخیلی‌بودن همه‌چیز تأکید مجدد دارد. این سیالیت بین دنیای خیال و واقعیت برای این رخ داده است که مخاطب بداند همه‌چیز گرچه از واقعیت برگرفته شده، اما باز هم بسته به یک دنیای ذهنی است و قرار نیست چیزی درباره این شخصیت، قطعیت دنیای واقعی را داشته باشد.

درباره بازیگر

فرید قبادی در نقش مارلون براندو، هم از نظر جسمانی با مارلون براندو نزدیکی‌هایی دارد و هم سعی شده است این شباهت بیشتر شود. اما مهم‌ترین وظیفه این بازیگر این بوده که بتواند این اسطوره بازیگری را جوری برای مخاطب بازی کند که مخاطب این مارلون براندوی جدید را از دریچه نگاه نویسنده ببیند. نویسنده، مهران رنجبر، قصدش این است که درباره براندو و در اصل درباره دنیای سخت و عجیب بازیگری بنویسد. برای همین از گذشته سخت، تا اتفاقات عجیب بازیگری، تا سرنوشت هولناک فرزندان مارلون براندو را در متن می‌گنجاند. براندو یک وجود دوگانه دارد: عجز و غرور، صلابت و فلاکت، اوج و حضیض. به این دلیل که همه‌چیز در یک جهان تخیلی رخ می‌دهد، بازی‌ها جنس واقع‌گرایانه ندارند. ماریا اشنایدر و ماریای طرفدار مارلون براندو و حتی خود مارلون براندو وجودی بیمارگونه دارند. همه بازیگران عمق و درون شخصیت‌هایی را که بازی می‌کنند، دریافته‌اند. بازی‌های درخشان این گروه با بازی‌های فرید قبادی، یلدا عباسی، علی پویا قاسمی، ریحانه رضی و مهران رنجبر انتخاب بهترین را از میان آنها بسیار سخت می‌کند.

جمع‌بندی و حرف پایانی

می‌توان گفت این نمایش فقط درباره یک بازیگر به اسم مارلون براندو نیست، بلکه به‌طورکل درباره بازیگر و حتی فراتر از آن درباره هنرمند است، به‌خصوص هنرمندی که به دلیل شهرت، زندگی‌اش دستخوش فرازونشیب‌هاست و زیر نگاه‌های متعدد و متفاوتی قرار دارد و با تمام تظاهر بیرونی زندگی‌اش، آخرین پناه برای او دنیای ذهنی‌اش است. داده‌هایی که از زندگی مارلون براندو در متن گنجانده شده، حاوی ابعاد متفاوت و البته جذاب وجودی اوست و این دوگانگی عجیب میان وجوه مختلف شخصیتی او باعث شده است مخاطب از نو مارلون براندو را ببیند. همه‌چیز از دریچه ذهنی مارلون براندو نمایش داده می‌شود؛ جایی میان خیال و واقعیت؛ جایی که قرار نیست قضاوتی در کار باشد و زیبا و دیدنی و همان‌قدر واقعی و ملموس باشد. مارلون براندو یک اسطوره بود یا به تعبیر امروزی یک سلبریتی. گویی سلبریتی کسی است که بشود درباره او حتی وقتی مرده باشد، حرف زد. گویی مارلون براندو بعد از مرگ هم روی صحنه نمایش مارلون براندو زنده است و حتی بعد از مرگ نیز یک سلبریتی باقی مانده است.

نقش سیاست در شعله‌ورشدن یا کنترل اپیدمی کرونا

ادامه از صفحه اول

دومین سیاست مهم چینی‌ها اطلاع‌رسانی و آموزش وسیع در کنار کنترل سخت‌گیرانه ابزار مهم شبکه اجتماعی چینی یعنی وی‌چت (V chat) با کنترل ۵۱۶ کلمه کلیدی به دو زبان چینی و انگلیسی مرتبط با اپیدمی کرونا بود.و سومین سیاست که شاهکار چینی‌ها بود، به‌کارگیری نظام فرماندهی در هدایت عملیات بود.

چهارمین نوعی سیاست اتخاذشده رویکرد چندخطی (multi-line approach) برای شروع چند کار هم‌زمان در کنترل عفونت، مطالعات بیولوژیکال ویروس و شناسایی سیکونس ژنتیکی آن و طراحی و ساخت واکسن مربوطه و مطالعات در جهت تولید داروی لازم برای درمان بود.

سیاست دیگر چین بسیج همه حکومت برای کنترل همه‌گیری کرونا بود. ششمین سیاست که به‌شدت کارساز افتاد، امکان ایجاد مشارکت مردم در خودمراقبتی بود و برخلاف شیوه‌های مرسوم مشارکت را در برانکارد بردن و مداخلات نامنظم در روند تشخیصی و درمانی تعریف نکردند بلکه با سپردن این امور به افراد کاملا حرفه‌ای، مشارکت را به سمت مراقبت از خود و خانواده خود تعریف کردند و این عامل اصلی مراقبت شد. چین با استفاده از نظام فرماندهی قدرتمند (Robust) و مقتدر، به‌کارگیری نیروهای ارتش، استفاده از سرعت و شدت بالا، ضمن تعطیلی عمومی کانون‌ها و منابع آلودگی را قرنطینه کرد و با همان سرعت بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌های عظیمی را در چند روز ساخت یا سازماندهی کرد تا مسیر کرونا را از مسیر بیماران الکتیو خود جدا کند و توانست در ضمن درمان با جدیت بیماران آلوده به کرونا، زنجیره انتقال ویروس را قطع کند و ضمن ضدعفونی‌سازی وسیع محیط‌های عمومی بار ویروس را در این مجامع و مکان‌ها کاهش دهد. با اتخاذ این سیاست‌های مرکزی بود که چین توانست در عرض هشت هفته کمرشکن از بروز موارد جدید آلودگی بکاهد و تعداد حدود ۱۹هزار نفر از ۴۷ هزار از شهروندان مبتلا به بیماری را نیز به زندگی بازگرداند. و بالاخره با حدود ۹۳ هزار آلودگی تشخیص داده شده و سه‌هزارو ۱۰۰ مرگ ثبت‌شده کنترل اپیدمی را با موفقیت در دست گیرد. باید اذعان داشت که یک سیاست بسیار موفق چین، قرنطینه‌کردن ووهان با حدود ۱۱ میلیون نفر جمعیت تحت خطر به‌عنوان منبع آلوده به کرونا و قطع زنجیره ارتباط بود. سیاست بعدی چین که به کمک تکنولوژی به آن جامعه عمل پوشانید، استفاده از سیستم فناوری اطلاعات (IT) در ردیابی و جهت‌یابی افراد سالم در عدم مواجه با افراد بیمار که با کد ملی مشخص شده و در صفحه مانیتور اپلیکیشن موبایل قابل ردیابی‌کردن هستند، بود. در نهایت ترغیب قرنطینه‌شدگان در خانه تحت مراقبت به خرید از مراکز فروش دیجیتال تعیین‌شده تحت مراقبت و اجازه محدود دو هفته یک بار به یکی از اعضای خانه برای تأمین مایحتاج ضروری بود.ضدعفونی‌کردن وسیع مکان‌های عمومی و هر جای آلوده احتمالی برای کاهش بار ویروسی محیط از اقدامات اثربخش بود. ماسک و وسایل ضروری و مواد ضدعفونی‌کننده رایگان در اختیار همه قرار می‌گرفت. چین برخلاف تصور و استهزای بسیاری از رسانه‌های غربی و گزارش‌های تلفنی از درون خانه‌های شهر قرنطینه‌شده ووهان، همان‌ها که در انتظار پایان تسلط اقتصاد چین بودند، توانست از این واقعه هولناک سربلند بیرون بیاید تا امروز ادعا کند که منبع اصلی عفونت ممکن است خارج از چین بوده باشد و تلاش‌ها برای یافتن آن ادامه دارد که آن را می‌توان نوعی تهدید ضمنی به حساب آورد.

آنچه در چین اتفاق افتاد همه در سایه سیاست‌گذاری استراتژیک درست و سرعت عمل بی‌مانند نظام فرماندهی چین در اجرای این سیاست‌ها بود. این سیاست‌ها و راهکارها البته می‌تواند با سازگارسازی با شرایط ما به کار گرفته شود اما اجرای آنها نیازمند زیرساخت‌های سیاسی و فرهنگی بسیاری است که در شکست یا موفقیت آنها تأثیرگذار خواهند بود.سرعت توسعه که از دو سال پیش مورد مطالعه بنده بوده است، در کنار کیفیت سیاست و کاهش هزینه سیاست باید از مسیر عقلانیت بگذرد اما مسیر عقلانیتی که با دانش کافی و هوش بسیار بالا و ابزار مناسب بتواند بسیاری از محاسبات را با سرعت و دقت قابل اتکا محاسبه کند و آلترناتیوها را هزینه و فایده کرده و بهترین راه را برگزیند و با سرعت، دقت و قدرت اجرا کند. این چیزی است که نظام سیاست‌گذاری ما در پاسخ به این بحران از آن بی‌بهره است.سیاست‌گذاری‌ای که نتیجه‌ای جز سیاست‌های ناپخته هیجانی ندارد و در بحران‌ها چنین سیاست‌هایی تأثیرهای کمرشکن و کاتاستروفیک از خویش به یادگار می‌گذارند؛ برای مثال اتخاذ سیاست اعلامی فرستادن ۳۰۰ هزار نیروی بهداشتی به‌عنوان سفیران آلودگی به خانه‌های مردم که تحت نظر یک مشاور غیرآکادمیک و تقریبا بی‌خبر از نظام مراقبت در دنیای سایبر و دیجیتال فعالیت کنند به سبک لشکرکشی‌های نیمه دوم قرن بیستم و بدون توجه به تفاوت پترن انتقال ویروس کرونا با باسیل سل، سیاستی مخرب و هیجانی بود که بدون اطلاع و تأیید کمیته اپیدمیولوژی بحران کرونا و حتی حوزه‌های مسئول در وزارت بهداشت بود. اینکه ساختار نظام سیاست‌گذاری بحران در کشور چگونه است که چنین خروجی‌هایی از آن برون می‌آید، حتی از خود سیاست مخرب هم مهم‌تر است. اگرچه خوشبختانه این‌بار اعلام این سیاست ناپخته با واکنش سریع نخبگان صاحب صلاحیت نظام سلامت مواجه شد و با هماهنگی با دفتر ریاست‌جمهوری با دستور شخص رئیس‌جمهور متوقف شد، ولی به‌دلیل اعلام در صداوسیما با آن شدت و غلظت توسط وزیر محترم موجب واردشدن آسیب ترمیم‌نشدنی به حیثیت وزیر بهداشت و درمان و کاهش اعتماد عمومی به درستی سیاست‌های نظام سلامت کشور شد. در عالم سیاست‌گذاری این موضوع که شکست یک سیاست غلط موجب کاهش موفقیت سیاست حتی درست بعدی خواهد بود، اصلی شناخته‌شده و پذیرفته‌شده است؛ مضافا اینکه همیشه چنین شانسی و فضایی برای مخالفت با این‌گونه سیاست‌ها ممکن است در کشور موجود نباشد. البته اگرچه پرداختن به صلاحیت‌های حقوقی جایگاه وزیر در سیاست‌گذاری نظام سلامت کشور نیازمند توجه ویژه است؛ اما همین‌جا به اجمال عرض کنم که کشور ده‌ها کارشناس را در رشته‌های مختلف علوم انسانی و مدیریتی به بهترین دانشگاه‌های دنیا اعزام کرده که بسیاری از آنها با همه ناملایمات و جفاکاری‌هایی که در حقشان رفته است، در داخل کشور مشغول خدمت و معلمی هستند و صلاحیت اظهارنظر عالمانه دارند و همچنین کارشناسان و مدیران خبره نظام سلامت که باید به‌دقت سیاست‌های اعلامی را بررسی کنند و در راستای مصالح کشور و مردم و نظام سلامت اعلام نظر و مشارکت کنند و خدای ناکرده با سکوت پرده‌ای بر پرده‌های دایره چاپلوسی و هایپوکراسی منتشرشده که بلیه‌ای در کشور است، اضافه نکنند.

سلامت ۸۰ میلیون جمعیت کشور چیزی نیست که آن را بتوان این‌گونه به خطر انداخت و با بی‌توجهی در آلوده‌شدن هزاران مردم بی‌گناه و تلاشی نظام سلامت و پزشکی کشور با تلفات بسیار به‌دلیل عدم آینده‌نگری آگاهانه، تجهیزنکردن به‌موقع کادر سلامت کشور، عدم اطلاع‌رسانی صحیح به کارکنان سلامت و مردم، ایجادنکردن ساختارهای لازم مانند نظام ارجاع و نظام مراقبت در کلان‌شهرها و سایر شهرها و ائتلاف زمان طلایی دو سال گذشته با کمپین‌های بی‌حاصل و در نهایت اتخاذ سیاست‌های غلط و بی‌پشتوانه و گاه اعتماد به مشورت افرادی در مدیریت واقعه کرونا که صلاحیت علمی و عملی لازم را ندارند و کنارگذاشتن قاطبه دانشمندان کشور و حتی افراد منتخب باصلاحیت در ستاد بحران که گاه از نحوه انتخاب این‌گونه سیاست‌ها بی‌خبر هستند، بتوان این بحران پاندمیک را که یک جنگ تمام‌عیار با جنگ‌افزار بیولوژیک است، مدیریت کرد.

این‌جانب از ریاست محترم جمهوری و از شخص فرماندهی کل قوا، رهبر معظم انقلاب، درخواست می‌کنم «قرارگاه ملی فرماندهی مبارزه و کنترل کرونا» را نه‌تنها برای مبارزه امروز با این پدیده خطرناک، بلکه برای ثبت و ضبط همه فرایندهای مبارزه و تجربه‌های سترگ که با جان‌فشانی‌های نیروهای صف و تلفات بسیار حاصل می‌شود و تبدیل‌کردن آنها به آموزه‌نامه‌های فراراه نظام مدیریت بحران کشور، ایجاد کنند. کشوری که مدام با بحران‌ها مواجهه است، راهی جز سازماندهی نظام انتقال سریع و طبقه‌بندی‌شده بحران_ عادی_ بحران ندارد. تا هنوز زمان باقی است و تلفات کشور به مرحله کاتاستروفیک و کمرشکن در دوره پیک بیماری کرونا نرسیده است، باید فکر عاجلی کرد که مدیریت این بحران نیازمند جهاد همه‌جانبه همه قوای کشور است و چنین امکانی در توان مدیریت، صلاحیت و امکانات وزارت بهداشت و درمان به تنهایی نیست. وزارتخانه‌ای که از تأمین ماسک مورد نیاز کادر خود به استاد دردنامه شخص جناب وزیر بهداشت به وزارت صمت _که خود وزیر صمت امروز با تشخیص آلودگی به کرونا بستری است_ نیز عاجز است. باید فکر کرد که در چین با ۱.۵ میلیارد جمعیت و شروع غافلگیرانه بیماری میزان آلودگی در حدود صد هزار نفر کنترل شد و چگونه است که در ایران ۸۰ میلیونی که بیش از هشت هفته فرصت برای ایجاد آمادگی در کشور داشتیم، پیش‌بینی آلودگی میلیونی برآورد می‌شود. وقتی یک پزشک در اتاق عمل موجب اشتباهی در عمل جراحی بیمار شود، بیمار حق شکایت دارد و نظام پزشکی و قوه قضائیه باید به آن رسیدگی و احقاق حق کنند. حال چگونه می‌شود با مرجع یا اراده رسیدگی به اشتباهات سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مدیران ارشد و نظام سلامت کشور که موجب آلودگی میلیونی و کشتار هزاران نفر از مردم می‌شود، امکان آن فراهم نباشد. فکری باید کرد تا وقت باقی است.

در پایان یادی کنم از روزهای آخر جنگ بعد از حمله شیمیایی دشمن به جزیره مجنون با گاز سیانور که در پشت خاکریزهای شلمچه انتظار حمله شیمیایی بعدی دشمن با گاز سیانور را بدون امکان کوچک‌ترین سلاح دفاعی مؤثر می‌کشیدیم و درعین‌حال دوشکاهای زنگ‌زده را با گازوئیل می‌شستیم تا پیش خود کم نیاورده باشیم. امروز سوگمندانه شاهد آن هستیم که کادر درمانی ما و پزشکان ما در چنین شرایطی بدون محافظ و امکانات و گاهی یک ماسک ساده در مقابل این ویروس خطرناک ایستاده‌اند و یکی‌یکی از بین می‌روند و تاوان همه اینها بر گردن سیاست‌گذاران ارشد کشور است که از سازمان برنامه و بودجه مرده متحرکی ساخته‌اند و از وزارت بهداشت و درمان مجری بی‌اراده و بی‌شوکتی.

در این بین دست مریزاد باید گفت بر دلیرمردان و دلیرزنان کادر بهداشت و درمان جای‌جای کشور عزیزمان که با وجدان و با ایمان وصف‌ناشدنی مانند نگینی در این روزها درخشیدند. اگرچه رنج‌ها بردند و زخم‌ها برداشتند، اما با همه کمبودها و بی‌کفایتی‌های مدیریتی در کشور ایستادند.

بعد از این بحران اگر مدیران ارشد نظام سلامت به فکر نباشند، موج جدیدی از مهاجرت به خارج در بین این قشر آغار خواهد شد. امید که عقل و همت و کفایت و درایت همراه همیشگی ما باشد و ملت بزرگ ایران از این آسیب جهانی با کمترین تلفات بگذرند. ان‌شاءالله

در بوته نقد

به بهانه نمایش «حراج خانگی» در تئاتر هامون

زندگی حراج‌شده

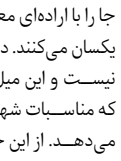

محمدحسن خدایی
منتقد

• این‌روزها تئاتر در این مرز و بوم، بیش از گذشته تلاش دارد به مناسبات خانواده بپردازد. رویکردی کمابیش پرتکرار که نشان از وضعیت متلاطم این نهاد دارد. گویی از پس بحران اقتصادی با هجوم مشکلاتی روبه‌رو هستیم که مسائل عاطفی جامعه را هدف قرار داده و در فقدان تاب‌آوری افراد، به مصائب گوناگون دامن زده است. استعاره‌ای از یک اجتماع گرفتار بحران هویت و معنا. نمایش «حراج خانگی» به کارگردانی «امیر کامران» اجرائی است کمابیش ناتورالیستی از زندگی زن و شوهری در آستانه جدایی که چاره کار را در حراج‌زدن به زندگی خویش یافته و لوازم منزل را به فروش گذاشته‌اند. لحن اجرا سرخوشانه است و واجد طنزی قابل تأمل. حکایت گرفتارشدن چهار نفر در یک انباری کوچک که مملو است از اشیا و وسایل به اصطلاح بی‌مصرف اما قابل فروش. مکانی چون انباری متعلق به خانه‌ای است که در مجاورت ساخت‌وساز خانه همسایه قرار گرفته و گاه‌وبیگاه صدای هولناک ماشین‌های گودبرداری لرزه بر اندام ساکنان آن می‌اندازد. صدایی که هیچ‌گاه قطع نمی‌شود و نشانی است از ماشین‌های تخریبگر بورژوازی مستغلات که به جان این شهر افتاده و همه جا را با اراده‌ای معطوف به ثروت، می‌کاوند و با خاک یکسان می‌کنند. دیگر چندان از «حق به شهر» خبری نیست و این میل پایان‌ناپذیر انباشت ثروت است که مناسبات شهری و حقوق شهروندان را سامان می‌دهد. از این جهت اجرا بی‌آنکه چندان به این روند توقف‌ناپذیر عنایت کند، بیش‌وکم به فاجعه‌ای که در حال وقوع است، می‌پردازد. بی‌جهت نیست که ترس از آوار، مدام در گفت‌وگوها بیان شده و با تغافل حراج‌کنندگان روبه‌رو می‌شود.

امیر کامران بعد از اجرای نمایش «شکیل اونیل» که در فضای آمریکا می‌گذشت و روایت فیلم‌نامه‌نویسی بود دوستدار «شکیل اونیل» بسکتبالیست، در نمایش «حراج خانگی» به مناسبات اینجا و اکنون پرداخته و تلاش دارد یک وضعیت انضمامی فراگیر را بازتاب دهد. قدمی رو به جلو برای گروه اجرائی چراکه به رؤیت‌پذیرکردن مناسبات پیدا و پنهان مردمان طبقه متوسطی منجر می‌شود که در مدار ازدست‌دادن موقعیت طبقاتی خویش قرار گرفته و اخلاقیات‌شان دچار زوال است. این مسئله را وقتی به وضوح می‌توان رصد کرد که افراد در مکانی چون انباری حبس شده و مناسبات‌شان چنان دستخوش تلاطم و فراز و فرود می‌شود که هیچ‌کس را یارای مواجهه با آن نیست. بنابراین با تئاتری وضعیت‌محور روبه‌رو هستیم که عاملیت افراد را به محاق می‌کشاند. نکته مهم اجرا همان زندگی تاریخی اشیاست که به روابط معنا می‌دهد و این روزها به حراج گذاشته شده است. اشیا که یادآور زندگی مشترک زن و شوهری است در آستانه جدایی که دیگر توان اتصال بدن‌ها و خاطره‌سازی را از کف داده و بی‌مصرف شده. اشیائی که به راحتی می‌توان کنارشان گذاشت و چوب حراج به آنان زد. شبیه خود افراد که بی‌مصرف و بی‌ارزش شده‌اند. اگر بپذیریم که در جهان سرمایه‌داری متأخر، سوژه‌ها با متعلقات‌شان شناخته و ارزش‌گذاری می‌شوند، در «حراج خانگی» اشیا و بالطبع خود سوژه‌های انسانی ارزش‌زدایی شده‌اند.

از منظر اجرائی صحنه چنان طراحی شده که احساس خفگی و بار سنگین تاریخ مشترک خانوادگی را عیان کند. یک رویکرد ناتورالیستی که بر نظم اشیا مبتنی نیست و شلختگی مکانی چون انباری را طلب می‌کند. از قضا این شلوغی منزجرکننده، در خدمت مکانیسم اجراست و رابطه در حال ویرانی انسان‌ها را به خوبی آشکار می‌کند. اما نکته اینجاست که «معین شاه‌چراغی» در مقام نویسنده، این ویرانی همه‌جانبه را تاب نیاورده و با یک چرخش عجیب و غریب، به پایانی خوش و کمابیش ملودراماتیک تن می‌دهد. قرار است در انتها تماشاگران با این واقعیت بهت‌آور روبه‌رو شوند که گویی فاجعه‌ای در کار نیست و هر آنچه مشاهده کرده‌اند روایت مردی است معتاد و خیال‌باف. اجرا واجد شیطنتی پسامدرنیستی است تا خط بطلانی کشد بر هر نوع واقعیت تلخ و تروماتیک زندگی شخصیت‌ها.

نمایش به نوعی وام‌دار تئاتر دانشجویی است. هر چهار بازیگر نمایش از دل مناسبات تئاتر دانشجویی بیرون آمده و تلاش دارند در همان حال و هوا سیر کنند. اما به نظر می‌رسد که از آن شور و شوق دانشجویی چندان خبری نیست و مناسبات تئاتر حرفه‌ای است که منطق شتابناک خویش را اعمال کرده است. پس بی‌جهت نیست که بازی بازیگران چندان یکدست نباشد و فراز و فرود داشته باشد. دوپاره‌شدن روایت، با آن ناتورالیسم اولیه و ازنفس‌افتادن خیال‌بافانه انتهایی، پتانسیل اجرا را به محاق برده و از جدیت می‌اندازد. حتی دری که بسته می‌ماند و لودرهایی که بی‌وقفه زمین و زمان را می‌کاوند، می‌توانست بیش از این به تخیل و استعاره میدان دهد و سویه‌های سیاسی و هستی‌شناختی «حراج خانگی» را شدت بخشد تا با یک «حراج» کمیاب و دوران‌ساز طرف باشیم. ظرفیتی که مغفول مانده و گویی به حراج گذاشته شده است.

شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت فلات قاره ایران

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی

شماره مجوز: ۱۳۹۸.۷۵۴۰
نوبت دوم

شرکت نفت فلات قاره ایران در نظر دارد نسبت به انجام ارزیابی کیفی جهت خرید/تامین کالای مورد نیاز خود از طریق مناقصه عمومی دومرحله ای اقدام نماید. بدینوسیله از شرکتهایی که سابقه و توانایی ارائه پیشنهاد را دارند جهت شرکت در فراخوان ارزیابی کیفی دعوت بعمل می آید.
۱. شماره مناقصه: FBS - 9840186/ FB-JM
۲. موضوع مناقصه:خرید طناب پلی پروپیلن مناسب استفاده در عملیات دریایی و شناورها
۳. آخرین مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی ۵ روز پس از انتشار آگهی نوبت دوم
۴. آخرین مهلت ارائه پیشنهادات متقاضیان ۱۴ روز از تاریخ آخرین مهلت دریافت اسناد ارزیابی می باشد.
۵. توانایی ارائه ضمانتنامه بانکی شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ ۲۳۷.۵۰۰.۰۰۰ ریال با اعتبار سه ماهه و قابل تمدید برای یک دوره مشابه در صورت کسب حداقل امتیاز قابل قبول /یا واریز نقدی مبلغ مذکور
۶. متقاضیان می توانند مدارک ارزیابی کیفی را در روز آگهی نوبت اول از سایت اینترنتی این شرکت به نشانی WWW.IOOC.CO.IR بخش مناقصات تهیه نمایند.
۷. متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با کارشناس پرونده به شماره ۲۳۹۴۲۶۱۴-۰۲۱ تماس حاصل نمایند.
۸. محل ارسال پیشنهادات: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، بالاتراز مسجد بلال، نرسیده به تقاطع مدرس، خیابان خاکزاد، پلاک ۱۲، طبقه ۹، اتاق ۱۶-۹، کمیسیون مناقصات.
۹. مناقصه گرانی که از ابتدای سال ۱۳۹۶ در مناقصات مشابه (در حدود مناقصه حاضر) توسط شرکت نفت فلات قاره ایران ارزیابی و حداقل امتیاز لازم را کسب نموده اند، نیازی به ارائه مجدد مدارک نداشته و صرف تکمیل جداول ارزیابی و اعلام آمادگی کتبی آنها در موعد مقرر جهت شرکت در مناقصه کفایت می کند.
– تکمیل جداول ارزیابی الزامی می باشد ، عدم تکمیل جداول منجر به رد کیفی پیشنهاد دهنگان می گردد.
روابط عمومی شرکت نفت فلات قاره ایران